

آناکارینا

نویسنده: نثرین تولستوی

ترجمه: فهیمه شهرابی فراغانی

www.ketab.ir

سرشناسه

تولستوی، لی یف نیکالایویچ، ۱۸۲۸ - ۱۹۱۰ م.

Tolstoi, Lev Nikolaevich

عنوان و نام پدیدآور

آناکارینا/ لئون تولستوی، ترجمه فهیمه شهرابی فراهانی.

مشخصات نشر

تہران: نھال نویدان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری

٦٥٦ ص ١٤/٥ و ٢١/٥ ص ٦

شایک

978-964-5680-66-2:

والمعبیت فہرست نویسی : فیفا

فيا:

یادداشت

Anna Karenina. Roman, c1969. : عنوان اصل :

یادداشت

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع

داستان‌های روسیه - قرن ۱۹م.

شناسه الزوده

شهرام فرهادی، قلمه، ۱۳۶۷، مترجم

• ہندی سنگم •

1390vi / 1344PG:

2002.5.20

• • •

شماره کاشانه

FF11A:

انتشارات نھار ویدیا

نام کتاب: آنا کارنینا

نویسنده: لئون تولستوی

ترجمہ: فہیمہ شہرابی فراہانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپخانه: ناصح

شایک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۸۰-۶۶-۲

قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان

انتشارات نهال نویدان: تهران - خ پیروزی، خ دهم فروردین، خ تاجری،

ک جاوری، یلاک ۱۷ تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۶۹۷۸۳

ایمیل : nahalenavidan@yahoo.com

به نام خدا

مقدمه

"لئون تولستوی" که یکی از برجسته‌ترین نویسندگان روس است در بیست و هشت اوت ۱۸۲۸ در دهکده "استاپالیانا" واقع در شهرستان "تولا" به دنیا آمد. پدرش در ارتش از دست داد که هنوز بیشتر از ۹ سال نداشت. مادرش شاهزاده خانم "نیکلایونا والکونسکایا" را نیز در دو سالگی از دست داده بود. بنابراین تربیت او به عهده یکی از خویشاوندان دور او قرار گرفت.

تولستوی در سال ۱۸۴۴ به دانشکده غازان رفت اما سه سال بعد پیش از آن که دور دانشکده را به آخر برسد، از تحصیل کناره گرفت، و در سال ۱۸۵۱ داوطلبانه به سرزمین قفقاز رفت و در جنگ‌هایی که تا سال ۱۸۵۴ جریان داشت شرکت نمود. از همان جا داستان قزاق‌ها را و نیز داستان کودکی - نوباوگی جوانی را پیرامون حوادث جنگی قفقاز

نوشت. در سال ۱۸۵۲، داستان کودکی وی در مجله "معاصر" چاپ شد و باعث شهرت وی گردید و در پی آن داستان دوران جوانی و برخی داستان‌های دیگر شهرت او را تثبیت کرد، تولستوی بعد از بازگشت از قفقاز برای شرکت در دفاع از سواستوپول به کریمه رفت و دلاوری‌های بسیار از خود نشان داد.

حضور تولستوی در جنگ‌های قفقاز و کریمه، زمینه خلق داستان‌های "حمله" و "غرش جنگل" و "جنگ و صلح" شد. و نیز سه داستان: الب به نام حکایات سواستوپول که چهره واقعی جنگ یعنی خرنوین - کشتار و مصایب و بدبختی‌های سربازان و مردم را منعکس می‌کند. در سال ۱۸۵۵ پس از سقوط سواستوپول به پترزبورگ بازگشت و با تورگنف، نگراسوف - گانچاروف، پیسمسکی، چرنیشفسکی و سایر بزرگان عالم ادب روس آشنا شد. و در سال ۱۸۵۲ به دنبال استعفا از خدمت و نام سفری به فرانسه، سوئیس و ایتالیا نمود و در بازگشت در موطن خود مدتهای برای تعلیم و تربیت روستازادگان ایجاد کرد.

تولستوی در سال ۱۸۶۳ با "سوفیا اندره یونا" که دختر یک پزشک بود ازدواج کرد و سعادت خانوادگی موجب شد تا بیشتر به ادبیات بپردازد.

در اواخر همین سال نوشتن جنگ و صلح را آغاز کرد که پنج سال به طول انجامید. "آناکارنینا" را تولستوی در سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۶ به صورت پاورقی در یک روزنامه روسی به نام "پیک روسی" به چاپ رساند و برای نگارش آن رقمی در حدود بیست هزار روبل که در آن

زمان پول زیادی بود، حق التحریر گرفت. شور و هیجان حاصل از چاپ این کتاب "استراخف" منتقد معاصر روس و دوست صمیمی تولستوی را بر آن داشت که نامه‌ای به تولستوی بنویسد.

استراخف در این نامه نوشت:

"آن قدر تعبیر و اظهار نظر درباره این کتاب هست که ذره‌ای از آن را نمی‌توان توصیف کرد. خودتان قیاس کنید، درباره جنگ و صلح به اندازه آناکارنینا صحبت نشده است."

استراخف در سال ۱۸۷۷ درباره این کتاب نوشت:

"استقبال از آناکارنینا حیرت‌انگیز است. حتی معروف‌ترین علمای تربیت تصدیق می‌کنند. این بر اصول گران‌بهایی را برای تعلیم و تربیت دربردارد. در این کتاب مطالب است که لرزه بر اندام می‌افکند، زیرا درستی و عمق افکار شما در رتبه‌ای قرار می‌بخشد."

داستایوسکی نیز که از نویسندگان برگزیده روسی است درباره آناکارنینا معتقد است:

"آناکارنینا یک شاهکار نویسندگی است. در ادبیات معاصر اروپا نظیر چنین اثری را نمی‌توان یافت و هنر تولستوی در آن است که خصایص ملی، عادات و رفتار ملت ما را به بهترین وجهی نشان کرده است. و یکی از امتیازات آن این است که بیش از دیگر آثار تولستوی عقاید، افکار، احساسات و رنج‌ها و شادی‌ها و موفقیت‌ها و ناکامی‌های نویسنده بزرگ می‌نمایاند."

اما درباره خود تولستوی نیز نویسندگان بزرگ جهان گفتنی‌های بسیار گفته‌اند.

بالزاک می‌گوید:

"کتاب سلاح مورد اعتماد نویسنده است و تولستوی با این سلاح گاو آهنی می‌سازد که بتواند زمین را برای افشاندن بذر اجتماع بشری نوینی آماده سازد."

فلور نویسندۀ فرانسوی نیز تولستوی را هم‌پای شکسپیر می‌داند. توماس مان نویسندۀ بزرگ آلمانی گوته را با تولستوی قیاس کرده و می‌نویسد، آثار این دو نابغه مشحون از حوادث زندگی خود ایشان است و مبداء و میزان سنجش نوشته‌های آنان واقعیت‌های زندگی هر دوی آنان است.

رومن رولا، نویسنده دیگر فرانسه می‌نویسد: شادابی و جوانی قلب تولستوی سبب جذابیّت و گنجینه زندگی آثار اوست.

باری، تولستوی در سپتامبر ۱۸۸۱ با خانواده‌اش راهی مسکو شد و از مشاهده وضع بازارهای مسکو، مسافرخانه‌ها و جنبه‌های تاریک زندگی شهری و فلاکت و فقر عمده می‌رساله‌ای با نام "چه باید کرد" را فراهم آورد. وی در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۸ دچار بیماری بود، با کوشش خستگی‌ناپذیری کار می‌کرد، اما سرانجام توانست در موطن خود بماند و در روز ۱۸ اکتبر سال ۱۹۱۰ در حالی که هفتاد و دو سال داشت، زادگاه خود را مخفیانه ترک کرد و در بین راه در واگن درجه سوم قطار دچار ذات‌الریه شد و در بیستم اکتبر (یعنی ۱۰ روز بعد) در خانه رئیس ایستگاه راه‌آهن زندگی را وداع گفت.

آناکارینای تولستوی از نظر بسیاری از منتقدان بین‌المللی شاهکاری گران‌بها و یکی از گوهرهای پر ارج گنجینه ادبیات جهان است.